

متن پرسش

حضرت استاد سلام: طاعات و عبادات تان قبول. التماس دعا. امام خمینی رحمه الله علیه در حدیث بیستم از چهل حدیث در تعریف اخلاص مرقوم داشتند که، عبادت اهل خلوص، نقشه تجلیات محبوب است، و در قلب آنها جز ذات حق واحد راه ندارد، و با آنکه افق امکان، به وجوب متصل، و تجلی ذاتی و دنو مطلق حقیقی برای آنها پیدا شده، و رسوم غیریت به کلی مرتفع شده، با این وصف به تمام وظایف عبودیت اقدام و قیام می نمایند و عبودیت آنها بالرویه و بالتفکر نیست، بلکه عبودیت بالتجلی است. آیا نقش اراده و اختیار ما، که هیچ‌یم ولی مستعد اینکه بتوانیم که بخواهیم، انتخاب در بروز و ظهور صفات و اسماء الهی است؟ همین و بس؟ قل ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: آری! انسان در نسبت وجودی خود و در مقام تکوینی‌اش تنها و تنها «قبول» است. به همان معنایی که ذات او چیزی جز امکان نیست. حال چنانچه انسان در مسیر نزدیکی به خود و رسیدن به حقیقت وجودی خود تا آنجا جلو آمد و رفع اختیار نمود که تنها با امکان ذاتی خود در محضر حضرت محبوب حاضر شد. در اینجا چیزی در میان نمی ماند مگر همان طلب ذاتی و امکان ذاتی که در محضر حضرت حق قرار گرفته است به معنای حضور در میدان «فقیر إلى الله». آری! فقیری که جهت فقر او و طلب و تقاضایش به سوی حضرت الله می‌باشد، آن هم الهی که «هو الغنی الحمید» است. اینجا است که به معنای واقعی کلمه «اخلاص» به ظهور می‌آید و نتیجه این اخلاص، پیش‌آمدن ظرفیت پذیرش تجلیات غنی حمید است تا نه تنها فقر وجودی انسان را به غنای خود بهره‌مند می‌کند، بلکه با حمیدبودن خود جان انسان را نسبت به این بهره‌مندی شیرین و قابل و پذیرش می‌نمایاند تا آنجا که ندا سر می‌دهد:

مژده بده، مژده بده، یار پسندید مرا

سایه ی او گشتم و او برد به خورشید مرا

جان دل و دیده منم، گریه ی خندیده منم

یار پسندیده منم، یار پسندید مرا

پرتو دیدار خوشش تافته در دیده ی من
آینه در آینه شد: دیدمش و دید مرا

آینه خورشید شود پیش رخ روشن او
تابِ نظر خواه و ببین کاینه تابید مرا

گوهرِ گم بوده نگر تافته بر فرق فلک
گوهریِ خوب نظر آمد و سنجید مرا

نور چو فواره زند بوسه بر این باره زند
رشکِ سلیمان نگر و غیرتِ جمشید مرا

هر سحر از کاخ کرم چون که فرو می نگرم
بانگِ لک الحمد رسد از مه و ناهید مرا

چون سر زلفش نکشم سر ز هوای رخ او
باش که صد صبح دمد زین شب امید مرا

پرتو بی پیرهنم، جان رها کرده تنم
تا نشوم سایه ی خود باز نبینید مرا

موفق باشید